"جریانهای تکفیری" به مثابه مهمترین عامل بازدارنده تمدن نوین اسلامی(توحیدی)

"جریانهای تکفیری" به مثابه مهمترین عامل بازدارنده تمدن نوین اسلامی(توحیدی)

طوبی کرمانی[1]

ضرورت وجود يك نظام مديريتي براي جوامع بشري، موجبات ظهور نظريات مختلف وگاه متعارضي را به همراه داشته است. از سوي ديگر هر نظرية مديريتي، مولود نوعي معرفت شناسي است كه بر مبناي انديشه هاي جهان شناسانه و انسان شناسانة دانشمندان مختلف و غايات مرتبط با آن نوع معرفت شناسي، شكل گرفته است وطبیعی است که هر تمدنی نیز درچارچوب و بر مبنای جهانبینی و انسانشناسی و غایت متصور بر آن معرفت، بنیان میگیرد و نیز عواملی میتواند تشکیل چنین بنیانی را تحریف نموده و یا به تعویق اندازد.

کلید واژه ها: تمدّن نوین اسلامی، حکمت، مدیریت ولائي الهی، مدیریت ولایی اهریمنی

تمدّن:

طبق نظر اسلام و حكماي اسلامی، انسانها مدني بالطبع اند و در نهايت به زندگي اجتماعي روي مي آورند؛ امّا موضوع مهم، ماهيت و چگونگی اين جامعه و زندگي اجتماعي است. در ميان فلاسفه، صحبت از جامعۀ آرماني تحت عنوان مدينۀ فاضله، بسيار مطرح شده است؛ امّا آنچه را كه اسلام بر اساس نظام هرمي و حِكَمي خود، ارائه ميدهد آن است كه در آن مدينۀ فاضله و تمدن آرمانی، رأسش، قرآن و دو ضلع آن، حكمت و معرفت قرار دارد. مدينۀ ترسيم و ارائه شده در چهارچوب جهان بيني اسلامی (توحيدي) دارای اركانی است متشكل از قانون متعالي، قانونگذار متعالي، مجري قانون متعالي. البته حاكميت مكتب و دين نيز از اصول جدا ناپذير تمدن اسلامی توحيدي است[2].

براساس نظام حكيمانۀ خداوند، انسان برای اهدافي خاص كه مهمترين آن، ظهور اسماء خدا و مقام خليفه اللهی در انسان است، خلق شده و بر اساس همان نظام حكيمانه، راه رسيدن به آن هدف، شريعت الهي و عمل به آن نيز، مشخص و تبيين گرديده و باز بر اساس همان نظام حكيمانه، اجرا و جاري شدن روح شريعت در جامعه براي نحوۀ زيست الهي نيز تدبير گرديده است. از اين رو، در رأس چنين جامعهای، بايد انسان كامل قرار گيرد تا تمدن و نظام اسلامی (توحيدی) محقق شود.

از آنجا که اسلام، دینی یکپارچه و مدني است و تمام ابعاد آن به طور زنجیروار به یکدیگر متصل و از وحدت برخوردارند و از آنجا که انسان کامل، نگاهش متعالی و در بند زمین نیست و مدیریتی با نگاه آسمانی را اعمال میکند در نتیجه، بستر رشد همۀ بشریت فراهم میگردد. در تفاوت نظام اسلامی با نظامهای غیر اسلامی باید گفت که در ظاهر، تشکیلات پارلمانی و انتخاباتی، در نظام اسلامی و در نظام لیبرال دموکراسی وجود دارد؛ امّا تمایز آن دو در محتواست. در نظام اسلامی، محورِ حاکمیت سیاسي"انِ الحُكمُ إِ ّ َلا لِلّ َلهِ"[3] یعنی توحید ربوبی الهی در حوزۀ تشریع است، امّا در نظامهای لیبرال دموکراسی غرب، محورِ نظامهای سیاسی، " انسان" است. در نظام اسلامي "يا ايها الذين امنوا اطيعوا اﷲ و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم"[4]و " ما اتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا" [5] محور حاکمیت اسلامي است؛ امبا در نظام غیر اسلامي، چنین طاعت و بندگي محكوم و يا لااقل مغفول است.

در نگاه اسلام و فلاسفه اسلامی و حتی یونان باستان، تنها نظام "فلسفي ديني" است که در صدد پي ريزيِ مدل مديريتيِ خاصّي بر محور وجود متعاليِ خداوند و تمدّن توحيدي است، به اين صورت كه عبوديت و توحيد،[6]محور هستي و سبك و شيوۀ زيستِ آن، اعتدال [7]و نظم و تقوي است [8]. در اين تمدّن، انسان ها هويّت خاص يافته و زندگي نيز معناي ويژه دارد زيرا جنس نگرش به جهان و هدفمندي آفرينش و معناداريِ زندگي، اقتضاي انسان خاص، دنياي خاص و مديريتّ ِ خاص و زيستِ خاصي دارد. تلازم همیشگيِ "انّ الذين آمنوا و عملواالصالحات"[9] در اين تمدن نوين اسلامی (توحيدي) حكايت از وابستگيِ مبانيِ حكمت نظري و عمليِ در ساختار اين تمدن توحيدي دارد. از اين روي، دقت در نوع نگاه منادیان چنین تمدنی به این دو مبنا و کارکردهاي آن براي فهم معناي زندگي و نحوۀ مديريتِ آن نيز، ضروري خواهد بود.

قطعاً چنین است که بدون داشتن یک نظریۀ مناسب دربارۀ معناداری عالم هستی، نمی توانیم به گونۀ مناسبی، انسانیت و شرایط زندگی مناسب او را مورد توجه قرار دهیم. اینکه در این مسأله چه دیدگاهی برگزینیم، فعالیت ها، روابط و مناسبات، ارزش های اخلاقی و بطور کلی نقاط ارزشمند زندگی ما دستخوش تحول خواهد شد. مسأله "معنای زندگی" ارتباط وثیقی با مسأله "هدف زندگی" دارد. انسان ها با توجه به هدفی –الهی و یا اهریمنی- که برای زندگی خود در نظر می گیرند، به زندگی خود معنا می بخشند. بدون بصیرت و اعتقاد به وجود خدا، نمیتوان از معنای زندگی سخن گفت. تنها در صورتی می توان گفت زندگی دنیوی ما معنادار است که زندگی اخروی را با منطق عقلی باور رده باشیم. آفرینش بدون هدف، نمی تواند بامعنا باشد بلکه عبث خواهد بود[10] . انسان نيز موجودي هدفمند خلق شده است و تنها در صورتی می تواند زندگی معناداری داشته باشد که عاقلانه هدف خویش انتخاب و به سوی آن حرکت کند. به اين ترتيب سخن برخي كه معتقدند ريشه تمدنهاي نوين در تمدن هاي اسلامي است و براي ايجاد تمدن هاي نوين با محوريت اسلامي، نيازمند تغييرات فكري در عرصه سياست و فكر هستيم[11] ، سخن و انديشۀ معقولياست.

حکمت:

تمدّن توحيدي و بنيان هاي فلسفيِ آن و نيز نقش دريافتهای انحرافی در ايجاد مديريت انحرافی، منظور فراخوان است به اين بيان كه بين جهان بينيِ اسلامي و نگرشهای مبتنی بر آن و نقش تكوينيِ حكيمانۀ آنها در تمدن نوين اسلامی (توحيدي)، مديريت و تنظيم سبك زندگيِ آن، چالشی است جدّی با انديشۀ غيرسيستماتيك و انحرافی دينيِ تكفيريها و مدل مديريتی آنها و ادعای دولت اسلامی عراق و شام برای جايگزين كردن يک بينظمی متعصبانه به جای يک باور عقلانی به حضور يك نظم و انسجام الهي است برای بهره بردن از تبعات آن.

کوتاه سخن اینکه حکمت که یکی از مبانی مسلم اسلام و در جای جای قرآن تحت عناوین تعقل، تفقه و تدبر در تمام شئون فکری و عملی بر آن تأکید شدهاست، همان معرفت به حقیقت وجود و در رأس آن، ذات و صفات و افعال خداوند و نیز معرفت نفس[12]و سعادت و شقاوت این نفساست[13] ؛ امّا چنین حکمت و عقلانیتی در نزد استکبار جهانی و ایادی آنها جایگاهی ندارد که بر چشم و گوش حقیقت بین و بصیرت

واقعیشان مهر خورده[14]و غایتِ خلقت و حکمت قرآنی که همان تخلق به اخلاق ا یا تشبه به باري تعالي است، به تشبه شیطان استکباری بدل شدهاست.

ولایت و مدیریت الهی و شیطانی:

باید باور کنیم که در این عالم، انسانِ آزاد نداریم، به این معنا که انسان بی ولیّ در این عالم وجود ندارد؛ منتها یا ولیّ هر انسانی، خدا و انبیاء و اولیاء خدا و دوستان آنهاست و یا ولیّش، شیطان است و ایادی آن، و طبیعی است اگر زیر طرح و برنامه و حمایت و سرپرستی ولیّ خدا نباشیم، قطعاً آزاد نیستیم بلکه تحت ولایت و حمایت شیطانیم و به او تکیه کردهایم و اگر عزتمندانه با ولیّ خدا دست بیعت ندهیم، قطعاً ذلیلانه با پای شیطان بیعت و زیر لگدهای او پایمال خواهیم شد و اگر به خدا پناه نبریم، در خدمت شیاطین خواهیم بود چنانچه تاریخ بشری، گواه آن است و نمونه های فراوان دارد و امروز نه به چشم بصیرت که به چشم حس میبینیم کسانی که در منطقه، دل در گرو شیطان دارند -شورای همکاری منطقه- چگونه با پای شیطان بیعت میکنند و یاران ولیّ خدا -حزب ا- را در نشستهای فرمایشی و نمایشی خود، تروریست نامیده و گروههای تکفیری داعش، النصره و...را به فرمان اربابان شیطان خود، یاری میدهند[15].

نظام هستی و نحو ادار آنها بر اساس مباني اسلامی و تمدن توحیدی همچون هرمي است که بر اساس اصالت و تشكيك وجود، نبیّ و پس از وی، اولیای الهی به عنوان ولیّ در رأس هرم بوده وبالاترین حد وجودي را بعد از حضرت حق دارا هستند، به همین جهت نیز شبیه ترین صفات را به صفات و اسماء حق تعالي در دو قوة نظر و عمل دارند. این افراد روح عالم بوده و دیگران در خدمت اهداف او که همان اهداف حق تعالي از خلقت است، میباشند؛ ولی روشن است که فعلیت ولایت سیاسي آنها وابسته به حسن اختیار افراد بشر در پذیرفتن این ولایت است. این ولایت البته منحصر به انسان کامل نبوده و چون از اثرات وجود است، طبیعي است در سیستم سلسله مراتبي، هر کس که نزدیکي بیشتري به او در علم و عمل داشته باشد از جانب او شایسته ولایت سیاسي و مدیریت معنوي و دنیائي بر امّت است که ولایت فقیه نامیده مي شود که فقاهتی حاصل از علم و عدالت، توانايي بر مدیریت و شجاعت و قوّت قو عمل است که این نوع ولایت، تمام برنامه ریزي هاي خود را در جهت رساندن انسان به مقام همسایگي حضرت حق از طریق تحقق کرامت، آزادي، عدالت و امنیت در تمام زواياي زندگي انسان انجام خواهد داد.

ولایت و حاکمیت حکیمانه همه جانبه و البته سیاسي رسول گرامي اسلام، اوصیاء معصوم(علیهم السلام) و نایبان آن حضرت چنین استکه با نگاه ویژة دنیا خواها آخرت ساز و انسان محورا خداخواه، نه تنها مجمع محاسن دیگر مدل هاي حکومتي و مدیریتي است بلکه از معایب آنها نیز مبرا مي باشد و تنها مدل مدیریتي است که انسانها و جوامع را به جایگاه اصلییشان برگردانده و خواست هاي فطري الهي و مشروع مادي ایشان را نیز به صورت حداکثري محقق خواهد نمود. طبیعي است که نهایت و غایت چنین مدیریتي نیز، سمت و سوي خاصّي دارد. افراد زماني که به واسطة هدایت و ولایت رهبر الهي و حسن اختیار، خود را در دایرة ولایت ولي ا قرار دادند، نشئة حس، تحت تربیت و تسلط نشئة عقلاني قرار گرفته، دفینه هاي عقولشان آشکار مي شود[16] وچون عقول ریاست کنند انسان به بزرگترین آزادي که حریت از بندگي غیرخدا است، نائل خواهد شد و حقیقت ایمان که صیرورت انسان به عبدي مسلِم، حکیم و عارف است[17] محقق خواهد شد؛ امّا وقتی احساس و تعصب کورکورانه حاکم شود، کرامت انسان فقط در شمشیرها و تفنگها و بمبها معنا میشود -کرامتی بنام عقل که از سنخ وجود و امري است حقیقي و جعلی است الهي[18] به حماقت بدل میشود در حالیکه هیچ شخص و قانون و حکومتي حتي خود انسان حق سلب موهبت عقل را از نوع بشر ندارد؛ زیرا بواسطه عقل ایت که انسان شایست مقام خلافت الهي و اشرفیت بر مخلوقات میشود[19] لذا باید تمام آنچه براي فعلیت این امر لازم است، فراهم و تمام موانع پیش رو در این جهت نیز مرتفع گردد. بنابر این هر آنچه عقل انساني را منفعل ساخته و اسیر خود سازد بر خلاف فلسفه و هدف آفرینش بوده و باید از بین برود[20] ؛امّا متاسفانه امروزه، بُرندهترین سلاح، سلاحی است از جنس همان شئ منهدم شونده همچون الماسه برای شیشه و میکرب جاندار برای سلول زنده بدن انسان و به بیانی اسلام علیه اسلام و تمدن داعشی بر علیه تمدن نوین اسلامی (توحیدی) که توسط استکبار اهریمتی جهانی طراحی گردیده و به زیرکی موجوداتی شیطانیتکفیری را بر علیه شاهکار خلقت یعنی انسان و نیز دین منحرف داعشی را بر علیه دین رهایی بخش و فطری اسلام بکار گرفته و به نام دین، سیاسی کاری میکند.

فهم این نکته مهم استکه جهان استکبار به خوبی دریافته که زمان سیطره بر خلق جهان از طریق فناوری و تکنولوژی پایان یافته و بازارش کساد شده است؛ پس باید طرحی نو در انداخت لذا عزم و همت خویش بر تخریب اندیشه و تفکر انسانی و بویژه اسلامی بسیج کرد و دانشگاه فلسفه تحمیق و تحقیر و تحریف بپا نمود و همۀ ابزار از جمله هنر و سینما رابه خدمت گرفت تا تسخیر اندیشه و دل و دیده را به تمام و کمال رسانَد. به انصاف بگوییم آیا امروزه "فلسفه هنر" در واقع جز تحکیم بنیانهای پست مدرن و سکولاریسم و القای آن، وظیفه دیگری را عهده دار است؟ البته سالهاست که فلسفه "گرگ و گوسفند" نیچهای بر اندیشه غربیان حاکمیت میکند و القائات نظریه پردازاني چون آقاي هانتینگتون مبني بر گسل شدید بین فرهنگها و تمدنها و عدم آشتي بین آنها بازار گرمی دارد و نیز جنگ افروزي قدرت طلبان و تداوم جنگ و خونریزي و گرسنگي براي تسلیم همه در برابر يك قدرت، يك انديشه، يك ذائقه، تز مقبول است و البته در این فضای فکری، پیدایش تکفیریها با همه اقسام و نو به نوی آن، دور از انتظار نیست؟

سالهاستکه پست مدرنیسم با اصول مسلم خود چون "اومانیسم، سکولاریسم، ردّ حقیقت مطلق، انکار واقعیّت عینی، نسبیّت، شکّاکیّت، پرهیز از ورود به مباحث متافیزیکی، نسبیّت ارزش ها، نفي الگو در امر تربیت اخلاقي" جریان غالبی است بر اندیشهها، و برای تحکیم چنین حاکمیت شیطانی و استقرار و استمرار آن، برپایی قائله "دین علیه دین" بهترین شیوه میتواند باشد!!!

سخن معروف فیلسوف اگزیستانسیالیست آلمانی -کارل یاسپرس- شاهد زندهای است بر اینکه مسلمانیِ تکفیریها با عمل غیر انسانیِ آنها تعارض جدی داشته و قابل فهم و توجیه نیست جز اینکه آنها را شیطان پرستان نوینی بیابیم که در برابر تمدن نوین اسلامی قد علم کردهاند. یاسپرس علیرغم همفکری هایی که با هایدگر -فیلسوف هموطن خویش- دارد، با او مخالفت مینماید. یاسپرس در باب رابطه تفکّر و عمل معتقد است که "فکر فلسفی را باید در ارتباط با عمل صاحب فکر فهمید"[21] . از همین روست که از همکاری هایدگر با نازیها یکّه می خورد و مینویسد "سؤال هایی استکه بسیار ناراحتم میکند و همواره بی جواب ماندهاست این استکه " آیا ممکن است فلسفه ای وجود داشته باشد که هنگامی که در قالب یک اثر فلسفی بیان می شود مقرون به حقیقت باشد؛ ولی تأثیری برخلاف حقیقت در متفکّر بگذارد؟ آیا میان اندیشه و عمل ارتباطی وجود ندارد؟ هایدگر اصلاً کیست و چه میکند"[22] ؟ لذا یاسپرس با تسلّط نازی ها بر آلمان برخلاف هایدگر با آنها همکاری نمیکند و از کرسی استادی خود عزل میگردد.

نتیجه

از اشتباهات راهبردي گروههای تکفیری، عدم فهم صحیح آموزه هاي ديني و نيزتعيين مصاديق نادرست و روي آوردن به اولياي كفر و طاغوت است که ناکارآمدي دين و تعاليم ديني را نتیجه داده و دین را به محصولی انزجاری برای بشریت تبدیل کرده و در نهایت منجر به ضررهای جبران ناپذیري گرديدهاست که از آن جمله، زیر سؤال بردن بزرگترین آموزه قرآنيِ "با هم زیستن، باهم نگریستن، با هم اندیشیدن و با هم عمل نمودن هدفمند و فرو ریختن شاکله امّت واحدة اسلامي" است[23].

روشن است سیاست و مديريتي در تمدن نوین اسلامی راهبر و کارگشاست که حقیقتِ شریعت در کالبد مدیریت آن، جاري باشد که روح شریعت، نبوت است[24] ؛ اما نبوت پایان راه نیست؛ بلکه روح نبوت را ولایت تشکیل میدهد[25].

اما آنگاه که کتاب خدا و عترت[26]از هم جدا میشود، آنگاه که قرآن وحی شده بر سینه رسول ا صلوات ا علیه از قرآن ناطق جدا میگردد و شعار "حسبنا کتاب ا" بر اندیشهها حاکمیت میکند، باید شاهد حرکتهای نامیمون تکفیریها بوده و نظارهگر بزرگترین گناه یعنی جهل باشیم که سکه رایج جهان امروز شدهاست.

متاسفانه آنچه را اكنون در ميان امّت اسلامي شاهديم، تلاشي است وافر از سوي استكبار جهاني وصهيونيستي براي ايجاد خدشه در نگرش سيستمي(تمدن اسلامی) و كمرنگ كردن آن در ميان مسلمانان كه منجر به سايش اعضا و نابساماني در بدنه امّت اسلامي شده است[27].

به بيان ديگر در يك حالت بسيار خوشبينانه كه تكفيريها مسلمان بوده باشند[28] ، اين گروه با هدايت و حمايت اولياي كفر، از سيستم امّة واحدة جدا شده و نه فقط كار آمدي لازم را ندارند كه به صورت غده سرطاني در بدنه امّت اسلامي ايفاي نقش ميكنند.

1) سطحی نگری

2) انتخاب وليّ كفر و جلب رضايت اجانب[29]

3) ابزار ساختن دين برای رسيدن به اهداف و نيازهای كاذب

4) اعمل بر اساس هيجان هاي غير منطقي

5) بريدن از ولايت و غلطيدن در دامن شيطان[30]و...

از جمله دلايل انحراف تكفيريهاست كه مانع راه و باز دارنده از تمدن نوين اسلامي(توحيدی) و حركت سيستميِ امت اسلامي گرديده است.

[1] . استاد تمام دانشگاه تهران. دانشكده الهيات و معارف اسلامی. گروه فلسفه و كلام. kermani@ut.ac.ir

[2] . وارد كردن حكمت در حكومت، عقلانيت، ديانت و سياست، حكمت جاويدانی است كه سنتگرايان معاصر در دنيا نيز به دنبال تحقق آن در جوامع خود هستند.

[3] . انعام/57

[4] . نساء/ 59

[5] . حشر/7

[6] . ماخلقتُ الجنّ َ والانسَ ا ّلا لِيَعبُدون (الذاريات/56)

[7]. "وَ تَمّ َتْ كلمه ربّكَ صِدقاً و عدلاً، لا مُبدِ ّل لِكلماته و هُوالسميعُ العَليم" كلام پروردگار تو از روي راستي و عدالت به حد كمال رسيد. (انعام/115)

[8] . اوصيكم بتقوي ا و نظم امركم، وصيت نامة مولا علي عليه السلام.

[9] . لقمان/8 مريم/96 ...

[10] . حلّي، علامه جمال الدين ابي منصور الحسن بن يوسف، كشف المراد، مكتبه مصطفوي، قم، بي تا، ص238

[11] . رحيم پور ازغدي، جبهة فكري انقلاب

[12] . من عرف نفسه فقد عرف ربّه

[13] . "و من يؤتَ الحكمه فقد اوتى خيرا كثيرا"[13]-[13]

[14] . صمٌ بكمٌ عمىٌ فهم لايعقلون بقره/171

[15] . اداره اطلاعات کانادا در روز پنجشنبه ، حامیانگروههای تکفیری را به قرار زیر اعلام کرد:آمریکا، عربستان، انگلستان، صهیونیست، فرانسه، قطر

[16] . اشاره به حدیث « فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَ لِيَسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ... وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُول : پس برانگیخت میان آنها رسولانش را و پیامبران خود را پیاپی در میان اقوام مبعوث کرد تا پایبندی به پیمان خدایی فطرت را از مردمان بخواهند... و آنچه در عقل و ضمیر انسانها پوشیده مانده است همه را بیرون آورند»؛محمد باقر مجلسي، بحار الانوار، ج11، ص60

[17] . صدرالدين محمد بن ابراهيم شيرازي، تفسير القرآن الكريم، تصحيح محمد خواجوي، قم، انتشارات بيدار فر، 1361، ج7، ص158

[18]. ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم اسراء(17) : 70 / فرمایش امام علی(ع) است که هرکس خود را کریم دارد، به گناه آلوده اش نسازد.

[19] . محمد حسين طباطبايي، الميزان في تفسير القرآن، دفتر انتشارات اسلامي جامعة مدرسين حوزة علميه، 1417، ج13، ص156

[20] . هرکس نفس خویش را بزرگوار و کریم بشمارد، آن را به گناه الوده نمي سازد. امام علي عليه السلام

[21] . ياسپرس، 1374: ص174

[22] . (همان)

[23]. "من اصبح و لم يهتم باموالمسلمين فليس بمسلم" پيامبر اعظم(صلوات ا عليه)

[24] . همان، ص426

[25] . همان، ص436

[26] . "انى تارک فيكم الثقلين كتاب ا و عترتى..." پيامبر اعظم(ص)

[27] . ما -دنياي اسلام- كه بايد نيروي خودمان را صرف كنيم براي مقابله با توطئه رژيم صهيونيستي و اين حركتي كه عليه قدس شريف و مسجدالاقصي انجام دادند- كه همه دنياي اسلام را بايستي به حركت آورد- امروز ناچاريم به گرفتاري هايي كه استكبار در درون دنياي اسلام به وجود آورده، مشغول بشويم. (مقام معظم رهبري)

[28] . جريان تكفير، ظاهر اسلامي دارد امّا عملاً در خدمت جريانهاي استعماري و استكباري و سياسي بزرگي است كه عليه دنياي اسلام دارند كار ميكنند.... (مقام معظم رهبري)

[29]. اهل كتاب يكسان نيستند. امتي كه براي بيان آيات الهي قيام ميكند و فقط بر خدا عبادت و سجده دارد و به خدا و روز جزا ايمان داشته و امر بمعروف...مينمايد، رستگارانند(آل عمران، 110و104و113)

[30] . اينكه اولياي كفر و نفاق، وسايل و تجهيزات و تمهيدات گروههايي چون داعش را با كمكهاي مالي برخي كشورهاي بظاهر مسلمان، فراهم ميكنند، نشان از انحراف جدي و زاويه فاحش با اصل اسلام و كرامّة انساني دارد و از همين روستكه مقام معظم رهبري(دام عزه العالي)، هشدار مي دهند كه عاملان، مقصران و كارگردانان اصلي در اين انسان كشي قرن متمدن در سوريه و عراق و.. ،مستكبران جهاني اند كه با اصل اسلام مخالفند.